

## فرهنگ، عفاف و پوشش

نوشتار حاضر گزیده ای است از کتاب «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» نوشته دکتر غلامعلی حداد عادل درباره موضوع فرهنگ، عفاف و پوشش. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۵۹ ه. ش چاپ شد و آنچه می خوانید گزارشی است از چاپ چهارم آن. کتاب در ۷۶ صفحه، به صورت مصور و قطع رقعی به وسیله انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش) چاپ شده است.

نویسنده در مقدمه لباس پوشیدن را از دیدگاههای مختلفی چون روانشناسی، اخلاق، اقتصاد، جامعه شناسی، مذهب، قانون و جغرافیا قابل مطالعه می داند و می نویسد: «منشا اصلی پیدایش لباس نیاز به محفوظ ماندن، عقیف ماندن و زیبایی بودن است، اما اشتباه است اگر تصور کنیم که می توانیم این همه اختلاف و تنوع را که در لباس افراد در جوامع و دورانهای مختلف دیده می شود، تنها با در نظر گرفتن این سه اصل توجیه کنیم. رابطه فرهنگ و لباس را در طول رابطه لباس با سایر عوامل اجتماعی، اقلیمی، اقتصادی و تاریخی می دانیم نه در عرض آن، به عبارت دیگر ما تاثیر فرهنگ را بر لباس مهم تر و کلی تر از آن می دانیم که از آن در ردیف سایر تاثیرها گفتگو کنیم و معتقدیم همه تغییراتی که در لباس از ناحیه عواملی داخلی غیر از فرهنگ، ایجاد می شود، تابع رابطه لباس و فرهنگ و محاط در چارچوب محدودیتهای فرهنگی است.

### رابطه لباس و فرهنگ

در این بخش نویسنده فرهنگ را کلی ترین بخش و نگرشی که يك جامعه نسبت به جهان دارد می داند و از نقش جهان بینی در جنبه های محسوس زندگی سخن می گوید و تاکید می کند که اختلاف در لباس جوامع علاوه بر عوامل اجتماعی، اقتصادی و... ناشی از فرهنگ ها و بینش های مختلف آنان است و می نویسد:

«انسان بسته به این که برای جهان چه معنایی قائل باشد، خود را چگونه موجودی بشناسد، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند، لباس پوشیدن تفاوت می کند. معتقدیم که اگر در جوامع غربی مذهب و قانون تعیین کننده نوع پوشش نیست، نباید تصور کرد که مردم در انتخاب لباس آزادند و لباس آنان از هیچ معیار و ملاکی تبعیت نمی کند و هیچ بینش بر آن حاکم نیست، لباس انسان، نخست تابع فرهنگ جامعه اوست و سپس تابع سلیقه خود او، جامعه غربی با لباسی که برتن دارد، با ما سخن می گوید اگر به این سخن گوش دهیم فلسفه و فرهنگ غرب را خواهیم شنید.

### اثبات مدعا

او نگاهی به دنیای پیرامون خویش می افکند و دو بخش از جهان را در نظر می گیرد:

۱. دنیای مادی غرب که با علم و تکنولوژی و استعمارگری مشخص می شود.

۲. بخش که وارث فرهنگ ها و تمدن های کهن است که مورد هجوم فرهنگ غرب واقع شده است و متاسفانه خود را در برابر فرهنگ باخته است و با گذری بر تصاویر لباسهای مردم حبشه، آفریقای غربی و سرخپوستان آمریکا، ارمنستان، چین، چکسلواکی، اکوادور، یونان، هند، کرد، لهستان، ایران و نخستین نشانه های تقلید از لباس اروپایی در ایران، لباس زنان فرایش، سنگال، بولیوی و پرو و سرانجام لباس زنان سرخپوس آمریکای شمالی، به ویژه اشتراک لباسهای ایران در طول تاریخ (چادر، پیراهن بلند که تامچ پای را می پوشاند) و وجه اشتراک تمام لباسها (بلند، گشاد، غیرچسبان، عموماً باسربند، کلاه و دستار) است.

وی آنگاه به طرح این پرسش می پردازد که چرا انسان غیر غربی عموماً با لباس بلند و گشاد در جامعه ظاهر می شود و انسان غربی با لباس تنگ و کوتاه!

وی می نویسد: «دوختن لباسهای تنگ برای مردم هزار سال پیش کاری چندان دشوار و پیچیده نبوده که نتوانند از عهده آن برآیند. امروزه هم دشوار نیست... علاوه بر این مردم قدیم هراندازه هم که مطابق معیارهای غربی عقب مانده فرض شوند این اندازه می فهمیده اند که اگر شلوار را گشاد ندوزند و دامن پیراهن را کوتا‌تر کنند صرفه جویی کرده اند و این خود به نفع آنهاست. پس نمی توان گفت این تفاوت در شکل لباس ناشی از پیشرفت و عقب ماندگی است و نمی توان گفت که شرقیان اگر می توانستند آنها هم مثل مردم امروز غرب لباس می دوخته اند. باید گفت: این جهان بینی و نظام ارزشهای شرق است که اقتضای چنان لباسی را دارد و لباس امروز غرب نیز متناسب با جهان بینی و فرهنگ امروز غرب است.

## رابطه لباس غربی با فرهنگ غربی

نویسنده در این بخش به دنبال کشف رابطه لباس تنگ و کوتاه غرب با جهان بینی آن است. می نویسد: تمدن غرب، جلوه يك زندگی است که در آن دیگر معنویت و قدس اصالت ندارد و انسان موجودی نیست که حامل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود.

نویسنده حضور جریان های ضعیفی از اندیشه های معنوی در غرب را نیز انکار نمی کند ولی معتقد است این متفکران پراکنده ستارگان کم نوری هستند که با همه التهاب و اضطراب خویش این شب تاریک را به روز روشن مبدل نمی کنند.

نویسنده می افزاید: در چنین فرهنگی که هیچ فردایی پس از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی او را به خود دعوت نمی کند، انسان چه می تواند کرد؟ همه فرصتی که او برای بودن دارد همین فاصله کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت مجال دیگری برای بودن ندارد، ناچار است تا می تواند از هر آنچه در این تبعیت لذت بخش و لذت آور است، بهره گیری نماید... و یکی از چیزهایی که می تواند به او لذت ببخشد «تن انسان» است.

نویسنده این تحول در فرهنگ غرب را همزمان با رنسانس در فرهنگ غربی می داند و مجسمه های ساخته شده در این دوره را نماینده اومانسیسم و انسان محوری می داند و می نویسد: «ناگهان از زیر تیشه سنگتراشان هنرمند رنسانس، مجسمه هایی برهنه بیرون می آید که بیش از هر چیز می خواهد این احساس را به بیننده القا کند که انسان همه تن است و هنرمند باید به تن او توجه داشته باشد...

در نقاشی نیز تفاوت آشکاری میان آثار این دوره و آثار قبل از آن مشهود است بهترین راه برای درک تفاوت دوبینش جدید و قدیم مقایسه صورت هایی است که نقاشان به تخیل خود از مریم مقدس کشیده اند. اکنون در صورت این مریم دنیوی شده آن شرم مقدس دیده نمی شود. حتی ارزش مریم نیز در این دوران به زیبایی ظاهری او بستگی دارد».

در این بخش «زن، فقط تن» است و ارزش او به اندازه ارزش تن اوست. در چنین فرهنگی لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست بلکه برای آرایش آن است و در چنین حال و هوایی که شخصیت زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ باشد تا همچون لباس خانه تن که «پوست دوم» اوست و لباس به تن می کند تا با کمک آن بعضی از اندام خود را در «قالب» و بعضی دیگر را در «قاب» بگیرد. آنچه مدل لباس را تعیین می کند روانشناسی جنسی است و در حقیقت مبتکران مدهای تازه همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس وحد کثر اشتیاق را در آن جنس دیگر ایجاد نمایند. این تنها لباس زن نیست که تابع رابطه «چشم و جسم» است که لباس مردان نیز هست.

## سرمایه داری و لباس

نظام اقتصادی غرب با بینش مادی آن به ایجاد سرمایه داری منجر شد که همه قوا و امکانات و غرایز را تنها برای داغتر کردن بازار تولید و مصرف به خدمت گرفت از اختلاف جنسیت ها به عنوان عامل قوی مصر سود برد و زن محکوم چنین اقتصادی شد. بر همین اساس سکس جای عشق را گرفت و هزاران بازار به یاری سکس ایجاد شد.

هنر که ترجمان عالم معنی بود، آینه صورت و سیماآینه ابتذال شد». گویرخاصیت عدسی فیلم برداری این است که جز این گونه مناظر را از خود عبور نمی دهد و تلویزیون ها سینما را هر شب به همه خانه ها ارمغان برد و تئاتر نیز کمی دیرتر اما سرانجام مغلوب این غول درنده وحشی شد و نمایش «تنهای عریان» و «صحنه های آمیزش جنسی» در تماشاخانه ها معمول گشت.»

وی آنگاه به طرح این سوال می پردازد که: از آنان که همه تفاوت های شرق و غرب را ناشی از پیشرفت صنعتی غرب و عقب ماندگی شرق می دانند باید پرسید، چه رابطه ای میان علم و پیشرفت علمی و برهنگی وجود دارد؟

اکنون در غرب برهنگی و عریانی به جای زیبایی نشسته و «سکس جای عشق» را گرفته و ابتذال و تحریک جنسی نام هنریافته است.

دریغا در تمدن فرهنگی که در همه فرهنگها و تمدنهای جهان را به چشم تحقیر می نگرد زن به صورت حیوانی در آمده است ه باید ازجنسیت او بی هیچ قید و شرط و حدودی بهره گرفت... اگر زندگی زن بسته به آن است که او را نگاه کنند مرد نیز برای آن زنده است که دست کم یک سوم مجلات نیرهای روزنامه فروشان غربی «چشم نامه» است و تیراژ این مجلات از همه نشریات دیگر بیشتر و درآمد آن افزونتر است و کارتا بدانجا بالا می گیرد که صادرات این گونه مجلات در اقتصاد کشورهای غربی سهمی عمده پیدا می کند ...

وی آنگاه به نقش سازندگان لوازم آرایش و مد و صنایع نساجی و خیاطی اشاره می کند ...

## زمینه های تاریخی و بازوهای علمی و فلسفی

«اگر کلیسا، ازدواج را امری مغایر با معنویت محسوب نمی کرد... شاید این عکس العمل در تمدن جدید به وجود نمی آمد. بایدقبول کرد که لازمه هر تقریبی، یک افراط است اگر قدسیانی ازقبیل سن ژروم به نام دین تبلیغ نمی کردند که «با تبر بکارت درخت زناشویی را فرواندازید» امروز در غرب به نام بی ریشی درخت زناشویی را با تبر زناکاری فرو نمی انداختند.»

## رابطه حجاب با فرهنگ اسلامی

محدودیت هایی که برا غریزه جنسی در اسلام معین شده برای هدایت و رساندن انسان به مقصد است. تن، تنها بخش از وجود انسان است، و انسان همه تن نیست که با مرگ فانی شود و تنها مجال برای موجود بودن و خوشبخت بودن نیز تمتع محدود جهانی میانی تولد تا مرگ نیست... لذا وظیفه خود را خطیرتر از آن می بیند که تنهابه «بدن نمایی» و آرایش جسم بپردازد... لباس به تن نمی کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشد، لباس برای او یک حریم است به منزله دیواری و دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می دارد و کرامت او را حفظ می کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند نه آن که بر قدرت تحریک بیفزاید، لباس پوست دوم انسان نیست، بلکه خانه اول اوست.

انسان اسلام کمال خود را در آن نمی بیند که تن خویش را چون کالایی تزئین کند و به فروشد، بلکه به جای آن که تن خود را به خلق به فروشد، جان خود را به خدای خویش می فروشد «...»

## لباس و سر ضمیر

آرایش و نوع لباس از سرضمیرانسان خبر می دهد. همچنین لباس تحت تاثیر فرهنگ و معرف شخصیت افراد هست. میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی نیز ارتباطی قوی وجود دارد. به نظر نویسنده: نیاز به ابراز وجود خود به دیگران در جامعه فاقد ارزش های معنوی، به این دلیل است کهتنها جامعه اصالت دارد و رست بودن و نشان دادن و لذت بردن تنها چند روزی است. لذا مدسازان از این عطش سیری ناپذیر سودجویی می کنند.

وی دلایل دیگری را نیز برای مدپرستی بیان می کند که عقده های چرکین دوران مختلف از آن جمله است. مانند مردانی که نمایش لباس زنان خود را وسیله ای برای اعلام وجود و جلالت خود قرار می دهند. آنگاه به کراهت لباس شهرت در اسلام اشاره می کند و به نظر وی اشراف با لباس گران قیمت وضع خود را می نمایانند و با لباس خخود را از دل عموم بیرون می کشند تا بودن خود را ثابت کنند و مردم نیز به دنبال آنان برای تشبه به آنان مدام در حرکتند و این دورتلخ همواره ادامه دارد و در بخشی از این قسمت وی می نویسد:

« در جامعه های غربی که نظام اداری محکم و جا افتاده، ماشینیسم و تسلط نظامهای اقتصادی و دولتها بر آموزش و پرورش و وسایل ارتباط جمعی، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه ترمی کند...» فرد وقتی نتواند خود را از راههای منطقی و معقول ممتاز و مشخص کند به هراقدام دیگری دست می زند و بس ککه سعی می کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سرو صورت توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد. چرا که او که به حقیقتی برتر از جامعه مثلا خدا معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فنای شخصیت و مرگ خودمی داند.»

### بی حجابی چگونه به ایران آمد ؟

«یکی از ثمرات هجوم غرب به ایران همین تغییر لباس و رواج برهنگی در میان قشرهایی از جامعه بوده است و از آن در رژیم طاغوت تحت عنوان «کشف حجاب» و در این اواخر «رفع حجاب» یاد می شد و در حقیقت چیزی جز مبارزه با پوشش اسلامی و ترویج لباس غربی نبود. اجرای این برنامه محتاج دو شرط بود.

نخست يك زمینه فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش لباس غربی و دوم يك عامل اجرا که زور داشته باشد و به اسلام اعتقاد نداشته باشد. عامل دوم رضاخان بود ...

شرط اول یعنی زمینه فرهنگی و اجتماعی پذیرش لباس غربی را عریزده ها تامین کردند.

آنان اسلام را نمی شناختند و به غرب خوشبینی مطلق داشتند. بیگانه با خویش و چشم بسته، دل بسته بیگانه بودند. در واقع این قشر معدود همان قشری بودند که قبل از فرو رفتن در لباس غربی و قبل از به دست گرفتن پرچم فرهنگ غرب، آن فرهنگ را پذیرفته بودند و تغییر لباس آخرین و بیرونی ترین پوسته ای بود که در وجود آنها تغییر می کرد. این امر به ظاهر کم اهمیت تنها در جامعه ما اتفاق نیفتاد. در همه مشرق زمین، بسیاری از مردم به دنبال تسلیم در برابر فرهنگ غرب، جامه غربی به تن کردند... اگر پذیرش لباس غربی نتیجه سلطه فرهنگی غرب و خود باختگی شرق نیست چرا تاکنون دیده نشده است که حتی يك نمونه از خصوصیات لباس شرقی در مغرب زمین پذیرفته شود؟! ...

در جامعه ما در سالهای قبل از ۱۳۱۴ آنها که تغییر لباس را پذیرفتند همان کسانی بودند که فرهنگ غربی را پذیرفته بودند و آنها که نپذیرفتند نیز دقیقا آنهايي بودند که آن فرهنگ را نپذیرفته بودند و گول اتو به اصطلاح «ترقی» و «آزادی» و «تساوی حقوق» را نخورده بودند.»

### لباس ژاپنی ها چگونه غربی شد ؟

نویسنده برای آن که مساله تغییر لباس در مقیاس جهانی آن درك شود، تاریخ لباس مردم ژاپن را در این بخش توضیح می دهد که بسیار عبرت آموز و تکان دهنده است و خوانندگان را به مطالعه کتاب فرامی خوانیم: در ادامه این بخش می خوانیم: «می بینید که مساله، مساله آزادی فرد و سلیقه شخصی نیست، بلکه هجوم يك فرهنگ خالی از معنویت است به فرهنگ های معنوی و سنی و می بیند که در ژاپن هم که اسلام در کار نبوده است، قبل از غریزگی مردان و زنان لباسهای گشاد و بلند می پوشیده اند و به دنبال نغوذ غرب... خانواده سلطنتی داعیان و اشراف همزمان با تقلید از رقص و موسیقی و عاداتهای اجتماعی غرب، لباسهای سنتی خود را کنار می گذارند و لباس غربی می پوشند...»

در ادامه نویسنده به حجاب در تمدن های قدیمی، یونان، اسپارت و ایران نیز اشاره می کند و آنگاه سخنی از امام خمینی (ره) راحسن ختام این بخش قرار می دهد: «ما می دانیم ك این سخنان برای کسانی که با خیانتکاری و شهوت پرستی و نواز و رقص و هزار جور

مظاهر فسق و بی‌عفتی بارآمدند، خیلی گران است. البته که تمدن و تعالی مملکت را به لخت شدن زنها در خیابانها می‌دانند و به گفته بی‌خردانه خودشان باکشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر می‌شود (لکن چه کاری همه می‌دانید و می‌دانیم) حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و درزیر قانون خدا و عقل اداره شود. آنهایی که این قدر قوه تمیز ندارند که کلاه لکنی را که پس مانده درندگان اروپاست، ترقی کشور می‌دانند با آنها ما حرف نداریم... آن روز که کلاه پهلوی سر آنها گذاشتند همه می‌گفتند: مملکت باید يك شعار ملی داشته باشد.

استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است. چند روز بعد کلاه لکنی گذاشتند سر آنها، يك دفعه حرفها عوض شد. گفتند: ما با اجانب مراد داریم باید همه هم شکل شویم تا در جهان باعظمت باشیم. مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست می‌کند یابرایش درست می‌کنند هر روز کلاهش را ربوندند، عظمتش را هم می‌برند.»

### منطق عفاف

نویسنده در پایان کتاب بدون رجوع به تاریخ گذشته و فرهنگ هادلایل دیگری بر لزوم پوشش ارائه می‌شود از جمله این که :

۱. برهنگی ارزش زن را از بین می‌برد و او را تا حد يك کالا و جنس پست می‌کند و ارضای غریزه جنسی به معنی همگانی و همه جایی کردن مساله جنسیت نیست. زنی که تن و اندام خود را در معرض دید می‌گذارد می‌خواهد با زنانگی خود جایی برای خود در دل‌ها یا شخصیت‌ها بیابد نه انسانیت خود. وقتی کار به اینجا می‌گردد که دیگر بر زن نه به عنوان يك موجود دارای شخصیت و هویت بلکه از اجزای بدن او صحبت می‌آید و از سکس بودن سر و سینه و پای زن چنان بحث می‌شود که از مزه گوشت گردن و قلوه گاو و ران گوسفند بزرگترین لطمه به خود زن وارد شده است.»

« ۲. بی‌بندوباری در پوشش، بی‌بندوباری در تحریک است و بی‌بندوباری در تحریک بنیاد خانواده را متلاشی می‌کند. غریزه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است. اما پس از ازدواج هرچه زمانی می‌گذرد، نقش غریزه جنسی در حفظ دوام خانواده کمتر می‌شود و به جای آن نقش عشق تفاهم و وفاداری در بقای خانواده بیشتر می‌شود. هم در اینجا باید گفت که بی‌لباسی، عریانی و خود نمایی، آفت زندگی خانوادگی است و در يك کلام بی‌حجابی ریشه رخت خانواده را می‌خشکاند ...

### سخن آخر

نویسنده در پایان کتاب داستانی از کریستین آندرس را نقل می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد :

اینک تمدن غرب، چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد برای انسان لباس بدوزد... اما در حقیقت به جای آن که لباس برتن او کند، او را برهنه ساخته است و هیچ کس جرئت نمی‌کند فریاد برآورد که لباس درکار نیست و حاصل این همه مد و پارچه و چه و چه برهنگی انسان است. همه می‌ترسند که مبادا خیاطان حقه بازی که زرو سیم را برده اند و می‌برند، آنها را به ناپاکی در اصل و نسب متهم کنند، آیا در این جهان که همه اسیر و شیفته تبلیغات غرب شده اند مردمی پیدا می‌شوند که دلی به پاکی آن کودک داشته باشند و فریاد برآورند که آنچه به نام لباس در غرب به تن انسان می‌پوشانند، لباس نیست، بلکه برهنگی است.

چرا آن مردم، ما نباشیم؟

منبع: سایت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری